پزشکیان: به جای حل مشکل به دنبال تغییر آدم‌ها هستند

گروه خبر: مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور پنجشنبه در یکصدوسیزدهمین نشست مجمع عمومی فرهنگستان علوم پزشکی به موضوعات مهمی اشاره و تاکید کرد: «از زمانی که مسئولیت را به عهده گرفته‌ام با تراکم بحران مواجه بوده‌ایم، اما باور دارم که اگر متخصصان و دانشگاهیان به میدان بیایند و احساس مسئولیت کنند، هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد. یکی از مشکلات ما این است که همه چیز را سیاسی می‌بینیم و به جای حل مشکلات همه به دنبال تغییر آدم‌ها هستند.» او با بیان این که سلامت مردم فقط درمان پزشکی نیست، افزود: «سلامت یعنی حل بیکاری، کمک به افراد بی‌سرپرست و ساکن در مناطق دورافتاده. معتقدم اگر در شهرها به پزشکان اختیارات مناسب دهیم آنها با توجه به هوش بالایی که دارند، حتی می‌توانند مشکلاتی مانند بیکاری و سوءتغذیه و مشکلات معیشتی اقشار محروم جامعه را حل کنند، کافی است به پزشکان اختیار داده شود و آنها هم مسئولیت‌پذیر باشند و حل این مشکلات برایشان تبدیل به دغدغه شود. اگر نگاه پزشک را به شکلی تغییر دهیم که سلامت را همه‌جانبه ببیند و اختیارات هم به او بدهیم، می‌تواند بسیاری از مشکلات محلی را حل کند. من وقتی در تبریز مسئولیت داشتم به‌دلیل اینکه دغدغه حل مشکلات مردم را داشتم، با وجود کمبودها و نبود منابع علاوه بر ساخت خانه بهداشت، بسیاری از مسائل و مشکلات مردم را هم حل کردم.» پزشکیان با بیان اینکه با مدیریت مصرف کمبود منابع در کشور وجود ندارد، گفت: «معتقدم ما چندان کمبود بودجه و منابع نداریم، بلکه مصرف بی‌رویه و فراتر از استانداردهای جهانی، باعث شده است که دچار کمبود شویم.» رئیس‌جمهور با تاکید بر ضرورت تغییر نگاه‌ها در مدیریت افزود: «مشکل اصلی ما تغییر رفتار است. در تئوری‌ها مشکلی نداریم، مشکل در اجرا و انگیزه‌های مجریان است. اگر بخواهیم می‌توان مشکلات مردم را حل کرد، کافی است بیدار شویم و نگاه ما اصلاح شود. ما هم اکنون در دولت طرح‌های محله‌محوری و مدرسه‌محوری را در دستور کار داریم و اگر بتوانیم در مسیر اجرای این ۲ طرح موفق شویم، دیگر هیچ قدرتی نمی‌تواند ما را تسلیم کند. باید زمینه‌ای فراهم کنیم که مردم در محلات، از طریق پایگاه‌هایی مثل مدرسه و مسجد به هم کمک و در حل مشکلات یکدیگر مشارکت نمایند. مشکل ما در تئوری نیست، بلکه این است که با نیروهای فعلی چگونه آن تئوری‌ها اجرا شود.» پزشکیان با تاکید بر بهره‌گیری از ظرفیت علمی دانشگاه‌ها در حل مشکلات گفت: «دانشگاه‌ها باید به میدان بیایند. اگر اساتید و متخصصان مسئولیت‌پذیرند، هیچ مشکلی نیست که حل نشود. تصمیم داریم بودجه‌هایی که به دانشگاه‌ها می‌دهیم، بر مبنای عملکرد و خروجی باشد و این مدل را در سایر بخش‌ها هم دنبال می‌کنیم، چرا باید منابع کشور بی‌دلیل در اختیار نهادها و دستگاه‌هایی باشد که فایده و خاصیتی ندارند؟ اگر این وضعیت را اصلاح کنیم مشکلی در تامین منابع نخواهیم داشت. وقتی دستگاه و نهادی برون‌دادی ندارد، چرا باید از بیت‌المال به او پول بدهیم؟ قرار نیست همه مردم هزینه بی‌عرضگی مدیران را بدهند.»

یعنی قیمت دلار حدود ۲/۵ برابر شده است؛ هرچند که می‌دانیم عامل عمده افزایش قیمت دلار در بازار یا کاهش پول ملی، تحریم و سیاست‌های خارجی است و به فاکتور یا پارامترهای اقتصادی ارتباط کمی دارد. اما کیست که نداند مهمترین وظیفه رئیس کل بانک مرکزی که از قضا در تمامی نهادهای مهم کشور حضور همه‌جانبه دارد، حفاظت و حمایت از پول ملی است و اوست که می‌تواند با تحلیل‌های خود اعضا را قانع سازد که چه سیاستی را بهتر است اتخاذ کنند که کمترین اثرگذاری منفی را بر پول ملی بگذارد. زیرا کاهش ارزش پول ملی در همه ارکان اقتصادی کشور اثر می‌گذارد: بر قیمت طلای داخلی، افزایش قیمت مواد خوراکی، کاهش دستمزد کارکنان و کارگران و در کل بر رفاه اقتصادی مردم و از جمله «عدالت اجتماعی» که از قضا جزو وظایف اصلی تعریف شده در قانون بانک مرکزی ایران هم هست. کاهش ارزش پول ملی آنقدر برای اقتصاد خطرناک است که به گفته لنین: «بهترین راه برای نابودی نظام سرمایه‌داری، بی‌اعتبار کردن پول است.» در واقع می‌توان گفت که بهترین راه برای نابودی هر سیستم اقتصادی همان بی‌ارزش کردن پول ملی است.

بنابراین باید گفت که درک شرایط و توانمندی در فهم آن مهمترین خصلت و فضیلت یک رئیس کل است، زیرا به گفته مروین کینگ، رئیس اسبق بانک انگلستان: «ناتوانی در درک شرایط به نتیجه‌گیری‌های اشتباه منجر می‌شود.» در واقع جایگاه رئیس کل بانک مرکزی را کسی می‌تواند بگیرد که بتواند «قدرت پیشگویی ایجاد کند.» در حال حاضر این قدرت پیشگویی از دست نهاد بانک مرکزی رها شده و به گفته خود آقای فرزین در اختیار «کانال‌های تلگرامی» قرار گرفته است. آنها هستند که بازار را می‌توانند و قادر هستند هدایت کنند. روایت آنها است که بر بازار اثرگذار است نه روایت بانک مرکزی. قدرت تاثیرگذاری و روایت‌گری بانک مرکزی آنقدر کم شده است که حتی فردی مانند بابک زنجانی به خود این جرأت را می‌دهد که فرزین را به مبارزه بطلبد و در حساب کاربری ایکس عملکرد او را زیر سوال می‌برد.

اما نکته جالب و تاسف‌برانگیز، شیوه و راه مبارزه بانک مرکزی با شرایط موجود است. برای مبارزه با افزایش قیمت طلا و یا سکه، روش منسوخ‌شده و کهن پیش‌فروش کردن سکه است و برای مبارزه با افزایش قیمت ارز، راه انداختن بازداشت دلالان ارزی! در خصوص پیش‌فروش کردن سکه طلا، هیچ واژه‌ای جز «چاه ویل» به ذهن ما خطور نمی‌کند. قدرت انتظارات تورمی جامعه از قدرت کنترل بانک مرکزی فراتر است و لذا هر چقدر سکه پیش‌فروش شود، اشتهای جامعه آن را می‌بلعد و باز هم انتظار بیشتر آن را دارد.

۲ وظیفه مهم دیگر بانک مرکزی مهار تورم است. جان مینارد کینز در کتاب «پیامدهای اقتصادی صلح» درباره اثرات منفی تورم و روند پیوسته آن می‌نویسد: «با یک روند پیوسته از تورم، دولت‌ها می‌توانند بخش مهمی از ثروت شهروندان خود را به‌طور پنهانی و نامحسوس مصادره کنند. با این روش، نه‌تنها مصادره می‌کنند، بلکه این کار را به‌شکلی دل‌بخواهی انجام می‌دهند؛ و درحالی‌که این روند بسیاری را فقیر می‌کند، برخی را نیز ثروتمند می‌سازد. مشاهده این جابه‌جایی دل‌بخواهی ثروت، نه‌تنها امنیت را نابود می‌کند، بلکه اعتماد به عدالت در توزیع موجود ثروت را هم از بین می‌برد.»

حال بهتر است نگاهی بیاندازیم به روند نرخ تورم در دوره ریاست کلی محمدرضا فرزین بر بانک مرکزی.

براساس آمارهای موجود متوسط نرخ تورم دوازده ماهه از زمانی که آقای فرزین بر سرکار آمده تاکنون حدود ۴۴ درصد بوده است. برای درک بیشتر اثر تورم بر دستمزدها و سفره مردم بهتر است مثالی را بزنیم. از همان دی‌ماه سال ۱۴۰۱ شروع می‌کنیم. یک میلیون تومان آن زمان، الان چه ارزشی دارد؟ بر حسب محاسبه ارزش آتی برای حفظ قدرت خرید یک میلیون تومان در دی‌ماه سال ۱۴۰۱، باید ۲ میلیون ۶۰۰ هزار تومان خرج کرد. یعنی مردم باید قدرت خرید خود را ۲/۶۱ برابر کنند تا بتوانند قدرت خرید دی‌ماه سال ۱۴۰۱ را حفظ کنند. معکوس این روند هم جالب است. یک میلیون تومان الان معادل ۳۸۳ هزار تومان دی‌ماه ۱۴۰۱ است.

در واقع آنچه که تمامی سیاست‌های بانک مرکزی برای مهار تورم را خنثی می‌سازد، قدرت انتظارات تورمی است. یعنی جامعه جلوتر از بانک مرکزی، تورم بیشتری را منتظر است و از همین رو تقاضای بیشتری را می‌طلبد. نتیجه این تقاضا، افزایش زیاد نقدینگی و به تبع آن بالا رفتن نرخ تورم است. صحبت از نقدینگی شد. بهتر است در این خصوص به آمار رشد نقدینگی در دوره مدیریت فرزین اشاره‌ای داشته باشیم. در دی‌ماه ۱۴۰۱ -زمانی که فرزین به ریاست بانک مرکزی منصوب شد- میزان نقدینگی کشور ۶۳۳۷ هزار میلیارد تومان بود. در پایان اسفند ۱۴۰۳ به حدود ۱۰ هزار هزار میلیارد تومان رسید. یعنی رشد ۵۸ درصدی طی دو سال. به عبارتی هر روز معادل ۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان به نقدینگی کشور افزوده شده است. نقدینگی، جدا از عوامل دیگر که بر تورم اثر می‌گذارد، اثر تعیین‌کننده دیگری بر تورم دارد. تورمی که به گفته مروین کینگ در کتاب «پایان کیمیاگری» حیوان درنده‌ای نیست که بتوان یک بار برای همیشه آن را کشت. موفقیت نیازمند کاربست صبورانه سیاست‌هایی است که برای حفظ ثبات تورم طراحی شده‌اند. بانک‌های مرکزی مثل پزشک‌ها هستند. آنها باید با جدی‌ترین تحولات فنی همگام باشند و از چندین سال تجربه و رفتار بالینی خوب برخوردار باشند. آیا این تجربه و حاذق بودن در ریاست فعلی بانک مرکزی هست؟

۳ تحقق عدالت اجتماعی. با توجه به این موضوع تحقق عدالت اجتماعی که در وظایف بانک مرکزی عنوان شده چگونه روی می‌دهد؟ مهمترین عامل در تحقق عدالت اجتماعی کاهش نرخ تورم همراه با کاهش ضریب جینی است. یعنی آنکه فاصله طبقاتی نه‌تنها کم شود بلکه در کنار آن سفره مردم کوچکتر هم نشود. برای دستیابی به عدالت اجتماعی، افزایش اشتغال و نیز رشد اقتصادی از ابزار لازمه برای رسیدن به این هدف است. جالب است که یکی از وظایف مهم فدرال رزرو آمریکا در کنار مهار تورم و حفظ ارزش دلار، افزایش اشتغال قرار دارد. از همین رو آنها هر هفته داده‌های اشتغال چه در بخش صنعت، کشاورزی و خدمات را کنترل و بر مبنای آن سیاست‌های پولی خود را تنظیم می‌کنند. در واقع چالشی که اکنون جرومی پاول، رئیس فدرال رزرو با دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده دارد، بر سر همین سیاست‌های اقتصادی ترامپ علی‌الخصوص تعرفه‌ها است که پاول معتقد است می‌تواند هزینه‌های تولید را افزایش دهد و به تبع بر اشتغال اثر منفی بگذارد و در نهایت رفاه اقتصادی مردم را به خطر بیاندازد. اما آنچه که تاکنون از بانک مرکزی ندیده‌ایم، رویکرد عدالت اجتماعی در سیاست‌های پولی و ارزی کشور است. به نظر می‌آید که این بخش از وظایف بانک مرکزی همانند بخش‌های دیگر مسکوت گذاشته شده است.

چه باید کرد؟

نهاد بانک مرکزی در همه دنیا، مهمترین نهاد سیاستگذاری اقتصادی کشور است. بانک مرکزی را می‌توان به مثابه «نخ تسبیح» تشبیه کرد. نخی که رابطه بین مردم و دولت را متصل می‌سازد، زیرا این نهاد است که می‌تواند «اعتماد» بین مردم و دولت یا حکومت را ایجاد کند و در عین حال «بی‌اعتمادی». آلن گرین اسپن، رئیس مشهور فدرال رزرو آمریکا در خاطرات خود به نام «عصر آشوب» به موضوع «اعتماد» و نقش مهم آن در توسعه و پیشرفت اقتصادی اشارات زیادی دارد. او می‌نویسد: «اعتبار و اعتمادی که به‌دنبال می‌آورد، همواره از نگاه من ویژگی‌های بنیادی و ضروری سرمایه‌داری بازار بوده‌اند. قوانین، در بهترین حالت، تنها می‌توانند بخش کوچکی از فعالیت‌های روزمره در بازار را تجویز کنند. وقتی اعتماد از میان برود، توانایی یک ملت برای انجام مبادلات اقتصادی آشکارا تضعیف می‌شود. در بازار، عدم قطعیتی که از طرف‌های معاملاتی نه‌چندان صادق ایجاد می‌شود، ریسک اعتباری را بالا می‌برد و در نتیجه نرخ‌های بهره واقعی افزایش می‌یابد.» این اعتماد را فقط و فقط ثبات پولی می‌تواند در میان مردم و دولت ایجاد کند. در اصل «اعتماد» و «اعتبار» دو بالی هستند که کسب و کار و تجارت و رونق را به پرواز درمی‌آورند و مهمتر آنکه «اعتماد باید به دست آورده شود» و این اعتماد را بانک‌های مرکزی باید بین مردم و دولت ایجاد کنند.

برای آنکه بتوان «اعتماد» از دست رفته بین بانک مرکزی و مردم ایجاد شود، بهترین و کارآمدترین ابزار، کنترل انتظارات تورمی است. این مهم هم حاصل نمی‌شود مگر آنکه مردم به سیاست‌های پولی و ارزی دولت، اعتماد کنند. این هم از مهمترین وظایف رئیس کل بانک مرکزی است که بتواند سیاست‌هایی را در دولت و حکومت پیاده سازد که حلقه اعتماد را مستحکم‌تر سازد. این اتفاق هم یک‌شبه روی نمی‌دهد. تغییر فرهنگ از بی‌اعتمادی به اعتماد زمان می‌طلبد و طول این زمان را تغییر روایت‌ها ایجاد می‌کند. مهم این است که در این بازه زمانی مردم از باور به روایت‌های به گفته فرزین، «کانال‌های تلگرامی» به باور به روایت‌های بانک مرکزی برسند. اینکه چگونه می‌توانند روایت‌های بانک مرکزی را باور کنند، نقشی است که رئیس کل بانک مرکزی باید ایفا کند. آیا فرزین می‌تواند این نقش را ایفا کند؟ اتفاق‌های دو سال و نیم گذشته به‌ویژه در خصوص کاهش ارزش پول ملی -قیمت هر دلار آمریکا از حدود ۴۰ هزار تومان به بیش از ۱۰۰ هزار تومان- و نرخ تورم -که بیش از ۴۴ درصد است- نشان می‌دهد که این اتفاق رخ نداده است.

گزارش یک

واکنش رئیس‌جمهور پیشین ایران به حملات داخلی و خارجی پس از طرح اسنپ بک

روحانی: مخالفان برجام ساکت باشند

گروه خبر: رئیس جمهور پیشین کشورمان روز یازدهم شهریور، در جمع مشاورین خود به موضوع اسنپ‌بک، برجام، کارشکنی‌های داخلی و فرصت پیش رو پرداخت. حسن روحانی، در این سخنان خطاب به کسانی که قطعنامه‌های تحریمی ایران را کاغذپاره می‌خواندند، کل برجام را بد می‌دانستند، جلوی احیای توافق را گرفتند اما امروز منتقد اسنپ‌بک و بازگشت قطعنامه‌ها شدند، درخواست کرد که سکوت کنند.

یادآوری ابعاد ۶ قطعنامه تحریمی ایران

حسن روحانی، رئیس دولت‌های یازدهم و دوازدهم، درباره موضوع اسنپ‌بک و بازگشت قطعنامه‌های فصل هفتی ایران گفت: «یکی از موضوعاتی که در این ایام معمولاً در مجامع مورد بحث است، موضوع استفاده از سازوکاری است که برای حل اختلافات در برجام و همچنین در قطعنامه ۲۲۳۱ آمده که اصطلاحاً به آن می‌گویند اسنپ‌بک که نتیجه آن بازگشت قطعنامه‌هایی است که قبل از برجام از سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) تا ۲۰۱۰ (۱۳۸۹) تصویب شده است. تمام این ۶ قطعنامه، قطعنامه‌هایی است ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد و اهمیت این قطعنامه‌ها به این دلیل است که ذیل فصل ۷ است و به جز قطعنامه اول، ۵ قطعنامه بعدی طبق ماده ۴۱ فصل هفتم است. قطعنامه اول هم البته طبق ماده ۴۰ فصل هفتم است. این روزها این بحث مطرح است که سه کشور اروپایی نامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل نوشته‌اند و در واقع طبق آن نامه، درخواست اسنپ‌بک کرده‌اند که این طی پروسه ۳۰ روزه این کار انجام می‌گیرد برمبنای آنچه که در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ آمده است.» او ادامه داد: «اولین بحث این است آیا اسنپ‌بک مشکلی درست می‌کند؟ یا مشکلی درست نمی‌کند؟ اصلاً اهمیتی دارد یا اهمیتی ندارد؟ به نظر من اینگونه که در جامعه مطرح می‌شود بعضی‌ها می‌گویند اصلاً مهم نیست، بعضی می‌گویند فوق‌العاده مهم است، ما باید حد و مرز اسنپ‌بک را به دقت بدانیم چیست. البته اسنپ‌بک ممکن است از لحاظ اقتصادی خیلی فشار زیادی به کشور وارد نکند، در شرایطی که تحریم آمریکا بالای سر ما هست، البته تحریم‌های سازمان ملل برمی‌گردد، منتهی تحریم‌های سازمان ملل یا حتی تحریم‌های اروپا در برابر تحریم آمریکا از لحاظ اقتصادی اهمیت چندانی ندارد. گرچه از لحاظ سیاسی و از لحاظ حقوقی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که ایران همچنان برمی‌گردد ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد.»

اروپا حق اسنپ‌بک ندارد

روحانی تاکید کرد: «نکته دوم این است که آیا سه کشور اروپایی حق دارند چنین کاری را انجام بدهند؟ قطعاً از لحاظ حقوقی حق چنین کاری ندارند به دلیل اینکه اسنپ‌بک طبق بند ۳۷ برجام و طبق بندهای ۱۰ به بعد در قطعنامه ۲۲۳۱ مبنایش این است که یک کشوری نقض آشکار کرده باشد، یعنی عدم پایبندی نسبت به تعهدات خودش انجام داده، آن هم عدم پایبندی اساسی، خب جمهوری اسلامی ایران از ابتدای برجام به تمام آنچه که در قطعنامه و همچنین توافق برجام آمده متعهد بوده به همین دلیل هم وقتی ترامپ در دوره اول یعنی در سال ۹۷ می‌خواست از برجام خارج شود، اول متوسل شد به آژانس بین‌المللی و می‌خواست آمانو یک حرفی بزند، حتی نماینده آن‌ها در سازمان ملل رفت به وین برای اینکه آژانس را راضی بکند که یک نکته‌ای را علیه ایران بگوید. آمانو با قاطعیت گفت ایران به تمام تعهدات خودش عمل کرده، بنابراین راهی پیدا نکرد. آمریکا به همین دلیل یک‌جانبه از برجام خارج شد. قبلش می‌خواست راه حقوقی پیدا کند، دید راه حقوقی وجود ندارد. ایران و جمهوری اسلامی ایران اساساً به هر چیزی که تعهد کند به عهدش پایبند است.» رئیس جمهور پیشین کشورمان تاکید کرد: «اولین کسی که نقض اساسی کرد و از برجام به طور کلی خارج شد، خود ترامپ بود، البته آن‌طور که آقای پوتین برای من توضیح داد، ترامپ از برجام خارج شد به این دلیل که به او گفته بودند اگر شما از برجام خارج شوید، بلافاصله ایران از برجام خارج می‌شود و اگر ایران بلافاصله از برجام خارج می‌شد، همه قطعنامه‌ها و همه تحریم‌ها برمی‌گشت و همه چیز به گردن ما می‌افتاد. منتهی ایران هوشمندی کرد و این کار را نکرد. آن‌هایی که در مجلس آن ایام و قبلش برجام را آتش می‌زدند آن‌ها دیگر باید کاملاً ساکت باشند. آن‌هایی که همان روز می‌گفتند ما برجام را کنار بگذاریم، بعد از اینکه ترامپ خارج شده، خب اگر ما از برجام خارج می‌شدیم، همه قطعنامه‌ها همان روز برمی‌گشت، همه تحریم‌ها هم همان روز برمی‌گشت، هیچ نفعی هم ما نمی‌بردیم و همه بار هم به دوش ما می‌افتاد. ترامپ چنین قصدی داشت، اما ما این کار را نکردیم.» روحانی با تشریح اقدامات ایران پس از خروج ترامپ از برجام، ادامه داد: «۴+۱ کنار جمهوری اسلامی ایران ماند و لااقل از لحاظ سیاسی و از لحاظ تبلیغاتی روبه‌روی ترامپ و روبه‌روی آمریکا هم ایستاد و ما هم بعد از اینکه ترامپ از برجام خارج شد به مدت یک سال، کاملاً به برجام متعهد بودیم به این دلیل که اروپایی‌ها به ما قول داده بودند که در این یک سال تحریم آمریکا را جبران می‌کنند، قول‌های زیادی هم به ما دادند، در مذاکرات هم ۱۱ بند به عنوان تعهد خودشان قبول کردند، متاسفانه به هیچ یک از آن ۱۱ بند عمل نکردند، بعد از یک سال وقتی ما دیدیم اروپا هیچ قدمی برنمی‌دارد یا ۴+۱ در واقع کاری انجام نمی‌دهد از اردیبهشت ۹۸ ما شروع کردیم در ۵ مرحله تعهدات برجامی خودمان را کاهش دادیم. در هر مرحله هم اعلام کردیم به ۴+۱، که دو ماه به شما فرصت می‌دهیم اگر شما بتوانید موضوع تحریم‌ها را جبران کنید ما دومرتبه برمی‌گردیم به طور کامل به برجام، که متأسفانه کاری نکردند یا نتوانستند انجام دهند.»

آمریکا در شورای امنیت شکست خورد

او ادامه داد: «علی‌رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران بسیاری از تعهدات برجامی خودش را در سال ۹۸ کنار گذاشت، اما ارتباطش را با آژانس به‌طور کامل حفظ کرد، این نکته بسیار مهمی بود که ایران به آن توجه داشت، و لذا در سال ۹۹ آمریکا دو بار به شورای امنیت و یک بار به مجمع عمومی مراجعه کرد علیه ایران و هر سه بار شکست خورد. شکست‌های سه‌گانه آمریکا در سال ۹۹ در سازمان ملل متحد در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است که آمریکا سه بار به سازمان ملل مراجعه کند و هر سه بار در برابر ایران شکست بخورد. اولی‌اش مراجعه کرد به شورای امنیت برای اینکه جلوی پایان تحریم تسلیحاتی ایران را بگیرد، و این کار را نتوانست بکند، در شورای امنیت دو رأی آورد در برابر ۱۱ رأی. این بسیار مفتضحانه بود برای آمریکا، بار دوم آمریکا تلاش کرد از اسنپ‌بک استفاده کند و لذا یک بار دیگر در شورای امنیت این موضوع را مطرح کرد و این بار ۱۳ عضو شورای امنیت با درخواست آمریکا مخالفت کردند، این هم افتضاح دوم برای آمریکا بود. وقتی دید در شورای امنیت کاری نمی‌تواند بکند رفت در مجمع عمومی و در مجمع عمومی دنبال این بود که کمیته تحریم را احیاء کند. آنجا هم ۱۱۰ رأی مخالف به آمریکا داده شد، و فقط ۱۰ رأی به نفع آمریکا بود، یعنی ۱۰ در برابر ۱۱۰ رأی، آمریکا شکست خورد. بنابراین در سال ۹۹ آمریکا در سه نوبت در برابر جمهوری اسلامی ایران دچار شکست شد و در هر سه نوبت هم اروپا از ما حمایت کرد.»

اروپا به تعهدات خود عمل نکرد

روحانی با یادآوری عدم انجام تعهدات برجامی از سوی اروپا تاکید کرد: «بنابراین اروپا که به تعهدات خودش در برجام عمل نکرده و به تعهدات یازده‌گانه خودش عمل نکرده، امروز نمی‌تواند مدعی باشد و بگوید ایران تعهدات خودش را نقض کرده است. مسئله دوم این که، اروپایی‌ها در این اواخر بارها تکرار کردند که ما الان معتقد نیستیم که ایران غنی‌سازی ۳/۶ درصدی کند، ما الان معتقدیم به غنی‌سازی صفر. این را وزیر خارجه انگلیس به صراحت در پارلمان انگلیس اعلام کرد، گفت ما از برجام عبور کردیم و امروز معتقدیم که غنی‌سازی ایران باید صفر باشد. پس کشوری که از برجام عبور کرده چطور می‌تواند طبق یک بند برجام بخواهد علیه جمهوری اسلامی ایران، از این برجام استفاده کند.»

او ادامه داد: «دلیل سومی که اروپا نمی‌تواند از این سازوکار استفاده بکند اینکه در حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، اروپایی‌ها هم در لفظ و هم در عمل از متجاوزین حمایت کردند، وقتی که مراکز هسته‌ای ما بمباران می‌شد اروپا آن را محکوم نکرد، و نه‌تنها محکوم نکرد که حتی صدراعظم آلمان گفت این کار کثیف را اسرائیل به نیابت ما انجام می‌دهد. بنابراین از حمله‌ای که به

جلیلی: شمشیر بند ۳۷ را بالای سر ما قرار داده‌اند

گروه خبر: سعید جلیلی با طعنه به مقاله ظریف که در آن از ضرورت تغییر پارادایم نوشته بود، او را از کسانی توصیف کرد که «کشور را به جنگ کشاندند». این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در صدودهمین جلسه حکمت سیاسی اسلام در قرآن، گفت: «در تعهدنامه سعدآباد دو طرف تعهد کردند اما برای ایران یک تعبیر آوردند اما برای آن‌طرف یک تعبیر دیگر؛ ما گفتیم چرا برای هر دو، یک تعبیر نیاوردید طرف انگلیسی گفت، عمداً این تعبیر را برای ایران نوشتیم، بعد از دوره من هم، باز در برجام همین تعبیر را برای ما قرار دادند.» او افزود: «غربی‌ها به هیچ‌یک از تعهدات‌شان در برجام عمل نکردند حالا یک شمشیر تحت‌عنوان بند ۳۷ را بالای سر ما قرار داده‌اند.» عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با بیان اینکه کسانی که کشور را به جنگ کشاندند، امروز حرف از تغییر پارادایم می‌زنند تا مسیر غلط قبلی را ادامه دهند، تاکید کرد: «گفتند می‌رویم (مذاکره می‌کنیم) ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد دلار پول می‌آید در حالی که طرف از متحدان خود پول می‌گیرد؛ این محاسبه غلط است.»

ساده‌انگاری عراقچی؟

حمید ابوطالبی، معاون سیاسی دفتر رئیس جمهور در دولت روحانی، نیز در شبکه اجتماعی ایکس در واکنش به اظهارات سیدعباس عراقچی نوشت: «اظهارات عجیب وزیر محترم خارجه درباره «اسنپ‌بک»، ساده‌انگارانه و کاملاً غیرتخصصی است؛ و با واقعیات حقوق بین‌الملل و تجربه‌ی تاریخی شورای امنیت هم‌خوانی ندارد. اسنپ‌بک تنها بازگشت تحریم‌ها نیست؛ بلکه ایران را دوباره به ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد بازمی‌گرداند، فصلی که وفق آن شورای امنیت